

کودک - پرولتر در ایران

پژوهشی بر مبنای اسناد قرن نوزدهم

احمد سیف



«دریک کارگاه قالی‌بافی در کرمان، صاحب کارگاه قالی‌
زیبایی را که بافنده‌ی پنجساله‌ای بافته بود به ناظری
نشان داد. ناظر از مزد دریافتی بافنده پرسید و وقتی فهمید
که مزد ناچیزی به او پرداخت می‌شود، پرسید: آیا برای
او امکان دارد که با این مزد اندک زندگی کند؟ «البته که
نه» و صاحب کارگاه ادامه داد، ولی این دختر، بچه‌ی
یتیمی بیش نیست»^۱

قالی‌های ایرانی به‌راستی که جذاب و توجه برانگیزند و نه فقط برای بسیاری از
ایرانی‌ها، بلکه برای شماری از غیر ایرانی‌ها هم جذابیت خاصی دارند. برای نمونه لرد
کرزن، در کتاب معروفش «ایران و قضیه‌ی ایران» نوشت، «کسی که حتی یک بار
چشمش به قالی‌های ایران بیفتد مگر می‌تواند رنگ‌های ماندگارشان را که با گذشت
زمان از بین نمی‌روند، فراموش کند... آن طرح‌های دلپسند و ظرافت چشمگیرشان
فراموش ناشدنی است»^۲ در این یادداشت هدفم این است که تصویری هرچند ناکامل
از این «هنرمندان گمنام» به‌دست بدهم. بافندگان قالی چه کسانی بودند؟ چگونه زندگی
می‌کردند؟

در جای دیگر،^۳ به‌تفصیل در این باره نوشته‌ام ولی به اشاره می‌گویم که عمده‌ترین
نیروی کار شاغل در قالی‌بافی ایران کودکان بودند. دلیل این امر در ماهیت تولید قالی
نهفته است. یعنی:

^۱ به نقل از Women's Leader ۱۸ اگوست ۱۹۲۲

^۲ کرزن، ایران و قضیه ایران، جلد دوم ص ۵۲۳

^۳ اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، نشر چشمه، ۱۳ و ۷۳، صص ۱۳۵-۲۰۱

- هرچه که نخ‌های ظریف‌تری برای بافتن قالی به کار برود، کیفیت قالی بافته‌شده مرغوب‌تر خواهد بود و به همین دلیل در بازار قیمت بالاتری خواهد داشت. به سخن دیگر، یکی از راه‌های تعیین مرغوبیت قالی مقایسه‌ی دانه‌های گره در یک سطح معین از آن است.
 - خصلت عمده و ویژگی تولید قالی این است که راه برای کاربرد ماشین در تولید آن مسدود است. البته در سال‌های اخیر قالی‌های ماشینی باهمان طرح‌های کلاسیک به بازار آمده است ولی برای طرفداران پروپاقرص قالی ایرانی، قالی‌های دست‌باف چیز دیگری است. وقتی راه برای کاربرد ماشین مسدود باشد و از سوی دیگر، در شرایطی که گره‌های کوچک‌تر نشانه‌ی مرغوبیت بیشتر قالی باشد، در آن صورت انگشتان ظریف و شکننده‌ی کودکان برای انجام چنین مهمی اهمیت اساسی و تعیین‌کننده پیدا می‌کند.
- به این ترتیب، به گمان من، مشکل اساسی قالی‌بافی، بدذاتی یا دنائت طبع این یا آن صاحب کارگاه نیست. با همه‌ی جذابیت ظاهری، مشکل اساسی در ماهیت تولید قالی است که هم‌چون زالویی سیری‌ناپذیر، فقط از خون سرانگشت کودکان تغذیه می‌کند.
- به‌هرتقدیر، تخمین میانگین سن این پرولترهای نابالغ یک‌دست و یک نواخت نیست. به‌نظر می‌رسد از آن لحظه‌ای که کودک قادر باشد نخ را گره بزند، می‌تواند به صورت یک بافنده درآید. پس اجازه بدهید شماری از اسناد قرن نوزدهم را مرور کنیم. کیت ابوت در ۱۸۵۰ نوشت که در ایالت کرمان «۴۵۰۰ تن از کودکان بین ۶ تا ۸ ساله درگیر تولید قالی و شال هستند»^۱ ناظر دیگری در ۱۸۹۳ نوشت که در مناطق

^۱ ابوت: «تجارت... تولیدات... شهرهای مختلف ایران»، بریتانیا، اسناد وزارت امور خارجه سری ۶۰

مرکزی ایران» بافندگان قالی معمولاً کودکان در سنین ۴ تا ۱۴ ساله‌اند^۱ دیگر شواهد و اسناد قرن نوزدهم، نیز نیروی عمده‌ی کار در قالی‌بافی را کودکان دانسته‌اند. مثلاً کنسول وود از تبریز گزارش کرد که در دهه‌ی آخر قرن نوزدهم «عمدتاً پسر بچه‌ها» در صنعت قالی‌بافی شاغل‌اند و کنسول الیاس هم در مورد مشهد به نکته‌ی مشابهی اشاره کرده است.^۲

تقسیم بااهمیت دیگری که شایان ذکر است تقسیم جنسیتی نیروی کار شاغل در قالی‌بافی است. شواهد موجود بر این دلالت دارد که عمده‌ی بافندگان قالی را دختر بچه‌ها تشکیل می‌داده‌اند و در مناطق روستایی سهم دختران به مراتب قابل توجه‌تر بوده است. این وضعیت در میان عشایر نمود بارزتری داشت. در گزارشی که در ۱۸۹۱ تهیه شد، آمده است «وقتی بافندگی به‌طور منظم ادامه می‌یابد، سه یا چهار دختر روی یک قالی نسبتاً بزرگ کار می‌کنند. زن بافنده‌ی قالی^۳ قاعدتاً سمت رهبری دارد و کار دختران خود و یا دخترانی را که اجیر شده‌اند، هدایت می‌کند».^۴

در اواخر قرن نوزدهم که کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی پدیدار شدند، این جنبه از تولید قالی دست‌نخورده ماند. کنسول پریس درباره‌ی کارگاه قالی‌بافی زیگلر در سلطان آباد [اراک] نوشت، «به‌ازای هر ۲۱ اینچ از عرض قالی، یک زن یا دختر بچه سرگرم بافندگی است».^۵ در گزارش دیگری که در ۱۸۹۱ تهیه شد، می‌خوانیم «دختران از سنین

^۱ پریس: گزارش سفر به یزد، کرمان و شیراز... اسناد پارلمانی، ۱۸۹۴ جلد ۸۷

^۲ وود: گزارش کنسولی «تجارت آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱

^۳ منظور نویسنده در این‌جا نادرست بیان شده است. مرد خانواده نقشی جز قبول سفارش و خرید مواد اولیه نداشت. کار بافندگی عمده‌تاً توسط زنان صورت می‌گرفت و منظور نویسنده در واقع همسر آن کسی است که مواد اولیه را می‌خریده است.

^۴ ده وریش: «قالی‌بافی ایران»، نشریه‌ی انجمن هنرها، ۲۴ ژوئیه ۱۸۹۱، ص ۷۳۲

^۵ پریس، همان، ص ۵۹

هفت سالگی در بافندگی قالی کمک می‌کنند. قبل از آن برای یک سال کارآموزی می‌کنند که از سنین خیلی پایین با کار بافندگی آشنا بشوند.^۱ در بیان سهم دختران و زنان عشایر در قالی‌بافی، سایکس در ۱۹۰۵ نوشت «سنت جالبی در میان عشایر وجود دارد که دختران قبل از آن که ازدواج کنند، باید مهارت خود را با بافتن یک قالیچه یا خورجین بسیار زیبا نشان بدهند».^۲ به‌درستی نمی‌دانم در جامعه‌ی مردسالار ایران، مردان برای ازدواج کردن چه باید می‌کردند و چه قابلیت‌هایی می‌داشتند. ولی این را می‌دانم که در چنین جامعه‌ای اکثریت قریب به اتفاق زنان، چه عشایر و چه غیرعشایر، چاره‌ای غیر از ازدواج نداشتند. به این ترتیب، می‌توان گفت که شمار قابل توجهی از دختران عشایر و روستایی حداقل در مراحل زندگی خویش درگیر قالی‌بافی بودند. در تأیید این نکته بد نیست اضافه کنم ناپیر که در دهه‌ی ۷۰ قرن نوزدهم برای یک مأموریت سری و محرمانه ایران را سیاحت کرد، نوشت که در میان ترکمن‌ها «هر چادری دار قالی‌بافی خودش را دارد و زنان کاملاً برعکس مردان بسیار فعال و پرکارند».^۳

از سوی دیگر، این هم محتمل است که بخشی از نیروی کار شاغل در قالی‌بافی، احتمالاً کسانی بودند که درگیر بافتن پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی بودند ولی با از میان رفتن آن واحدها، در نتیجه‌ی واردات کالاهای مشابه و ارزان خارجی، ناچار شدند که به بافتن قالی که از آن رقابت‌ها آزاد بود، روی بیاورند.

^۱ ده وریس، همان، ص ۷۳۳

^۲ سایکس: گزارش کنسولی «خراسان» اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷

^۳ ناپیر: «گزارش مسافرت به ایران...» کاملاً محرمانه، لندن، ۱۸۷۶، ص ۱۵۷

درباره‌ی میزان مزد و درآمد در صفحات بعدی خواهم نوشت ولی اجازه بدهید این مختصر را با توصیفی از شرایط کاری به پایان ببرم. ابوت در ۱۸۵۰ در این‌باره نوشت:

«بافندگان فلک‌زده، معمولاً در فضایی بسته و نامساعد کار می‌کنند. محل کارشان در تابستان بسته است، برای این که گرمای زیاد به داخل نیاید. در زمستان هم بسته است که محل کار، گرما از دست ندهد. به همین دلیل است که ظاهر بافندگان بیمارگونه است. البته این ظاهر بیمارگونه دلیل دیگری هم دارد و آن کار کردن برای ساعات طولانی و برای ۶ روز در هفته است.»^۱

براساس شواهدی که داریم در اواخر قرن نوزدهم با وجودی که تولید قالی و شال افزایش یافت ولی شرایط حاکم بر محیط کار بافندگان ثابت ماند و به همان بدی و ناهنجاری بود. قطعه‌ی زیر از گزارشی است که در ۱۸۹۳، یعنی ۴۳ سال بعد از ابوت، نوشته شده است «شال را در اتاق‌های مخصوصی می‌بافند. سقف کوتاه، تاریک،... و فضایی است بدون جریان هوا. هر اتاق ۴ تا ۱۰ دارِ بافندگی را براساس ظرفیت خود دربر می‌گیرد. من اتاقی دیده‌ام به طول و عرض ۲۴ و ۱۴ فوت [۷,۲ در ۴,۲ متر] که در آن ۸ دار بافندگی وجود داشت... و سه بافنده‌ی خردسال بر روی هر شال کار می‌کرده‌اند و آن که در وسط می‌نشیند، سربافنده است که رنگ‌ها و طرح‌ها را از حفظ می‌داند.»^۲ در فضایی که وسعت‌اش را به دست داده‌ام ۲۴ کودک پرولتر مشغول شال‌بافی بوده‌اند. در دهه‌های اولیه‌ی قرن بیستم هم وضع به همین صورت بود. سازمان بین‌المللی کار در ۱۹۲۰ در گزارشی که راجع به صنایع قالی و شال‌بافی ایران تهیه کرد، انگار که از گزارش ابوت در ۷۰ سال قبل‌تر رونویسی کرده است، «در اتاق‌های کوچک، با سقف‌های کوتاه و بدون جریان هوا، کارگران زیادی درشرایطی غیربهداشتی به

^۱ ابوت، همان، سری ۶۰ جلد ۱۶۵

^۲ پریس: گزارش سفر... همان، ص ۳۰

بافندگی مشغول‌اند. در این واحدها، کودکان حتی از سنین ۵ سالگی مشغول به کارند و از طلوع آفتاب تا غروب کار می‌کنند.^۱

به این ترتیب، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که شرایط کاری بافندگان قالی و شال، بر اساس آنچه در بالا آورده‌ایم بهبودی نشان نمی‌دهد. اما از نظر مزد پرداختی به بافندگان اوضاع را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ ابتدا فرض می‌کنیم که یک بافنده همهی درآمد خود را صرف فقط یک قلم جنس بکند. در آن صورت قدرت خرید و ملموس درآمد او به چه میزان است؟ البته بلافاصله اضافه کنم که این شیوه روش ایده‌آلی نیست چون هر چه هم که زندگی این بافندگان ساده و فقیرانه بوده باشد با این وصف قائم به یک قلم جنس مصرفی نبود. از سوی دیگر، این هم درست است که این مزدهای پرداختی تنها منبع درآمد آنها یا درواقع خانواده‌ی آنها نبوده است. جدول زیر که با استفاده از ارقام پیشنهادی کنسول ابوت در ۱۸۴۹-۱۸۵۰ محاسبه شده بیانگر این واقعیت است که اگر تمام مزد دریافتی توسط این «هنرمندان گمنام» به‌ازای هفته‌ای ۶۰ ساعت کار صرف خریدن یک قلم بشود این بافندگان چه قدرت خریدی داشتند.^۲

^۱ سازمان بین‌المللی کار، درباره‌ی کار کودکان، اکتبر ۱۹۲۰، به نقل از خسرو شاکری (ویراستار):

موقعیت طبقه‌ی کارگر در ایران، تاریخ مستند، فلورانس ۱۹۷۸، ص ۱۴۲

^۲ کیث ابوت «تجارت... تولیدات... شهرهای مختلف ایران» اسناد وزارت امور خارجه، سری ۶۰-

۱۶۵ هم‌چنین نگاه کنید به روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه شماره ۴۱۱، ۱۷ دسامبر ۱۸۵۸ ص ۴

جدول ۱: قدرت خرید بافندگان شال در کرمان ۱۸۴۹-۱۸۵۰

(اگر تمام درآمد روزانه صرف خرید یک قلم جنس مورد احتیاج بشود به کیلوگرم)

اقلام کالا	بافندهی معمولی	بافندهی خیلی ماهر
گندم	۲,۲۶	۶,۲۴
گوشت	۰,۶۳	۱,۷۷
خرما	۱,۹۲	۴,۹۸
قند و شکر	۰,۲۲۵	۰,۶۸
چیت	۰,۵ یارد	۱,۵ یارد
چای	۰,۰۲۸	۰,۰۸۵

همان‌طور که مشاهده می‌شود کل درآمد روزانه‌ی یک بافنده‌ی بسیار ماهر برای نمونه، قدرت خریدی معادل ۱,۵ یارد چیت و یا نزدیک به ۷۰۰ گرم قند و شکر داشت. البته این نکته مهمی است که همه‌ی درآمد روزانه نمی‌توانست صرف خرید تنها یک قلم از این اجناس بشود در نتیجه میزان دسترسی روزانه‌ی این بافندگان به این اقلام از آن‌چه در جدول شماره یک آمده به مراتب کم‌تر بود.

با وجود گسترش و رشد تولید در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم سندی مبنی بر بهبود وضعیت بافندگان در دست نداریم. کنسول پریس در ۱۸۹۳ اطلاعاتی از میزان درآمد بافندگان به دست داد. به‌علاوه قیمت بعضی از اقلام را هم در دست داریم. در نتیجه می‌توانیم معیارهای واقعی قدرت خرید را محاسبه کنیم و پس آن‌گاه با آن‌چه که برای سال‌های ۱۸۴۹-۱۸۵۰ محاسبه کردیم مقایسه کنیم.

پریس نوشت که در شال‌بافی کرمان «مزد خلیفه (سربافنده) ده شاهی در روز است و کودکان (بافندگان) ده قران برای سال اول و دو تومان برای سال دوم و سه تومان برای سال سوم حقوق می‌گیرند... این وضعیت تا زمانی که خودشان خلیفه بشوند ادامه

می‌یابد.^۱ گرچه در وهله‌ی اول به نظر می‌رسد که این بافندگان کم سن‌وسال «کارآموزی» می‌کرده‌اند تا این که در مراحل بعدی ارتقای موقعیت بیابند ولی در واقعیت امر کار اصلی بافندگی را همین کودکان انجام می‌داده‌اند و به همین دلیل هم هست که پایین بودن سن‌شان، و احتمال درآمد ثانوی داشتن والدین نباید موجب نادیده گرفتن و کم‌ارزایی کردن شدت بهره‌کشی از این کارگران نابالغ بشود. به هر حال جدول زیر در پیوند با قدرت خرید مزد خلیفه یا سربانده محاسبه شده است.

جدول ۲: قدرت خرید بافندگان شال و قالی در کرمان در ۱۸۹۳

(با فرض این که درآمد روزانه صرف خرید فقط یک کالا بشود)

کیلوگرم	کالا
۱,۴۷	برنج
۰,۴۱۷	قند و شکر
۰,۰۵۶	چای
۰,۴۹۴	کره

اقلامی که در جدول بالا آورده‌ایم به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی ناچیز بودن قدرت خرید کارگران بود. اگر خلیفه را معادل یک بافنده‌ی ماهر در نظر بگیریم مشاهده می‌کنیم که قدرت خرید مزد روزانه در ۱۸۹۳ حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد به‌نسبت قدرت خرید مزد روزانه در ۱۸۴۹-۱۸۵۰ سقوط کرده است. وقتی وضع سربانندگان این چنین باشد ناگفته باید روشن باشد که وضع بافندگان معمولی به احتمال زیاد بدتر بوده است.

^۱ پریس: «سفر به یزد، کرمان و شیراز...» در اسناد و مدارک پارلمانی ۱۸۹۴ جلد ۸۷ ص ۳۱

بی سبب نبود که کنسول پریس در همان گزارش نوشت «تجارت کرمان با خارج بسیار محدود است چون مردم آن قدر فقیرند که نمی توانند از عهده برآیند.»^۱

وقتی به سال‌های اولیه‌ی قرن بیستم می‌رسیم به نظر می‌رسد وضع بافندگان به‌طور نسبی بهبود می‌یابد. البته این نکته را باید بگوییم که شرایط به‌طور کلی و کماکان غیر انسانی باقی می‌ماند. مثلاً در گزارشی که گلیدونیوکومن در ۱۹۰۵ تهیه کرد آمده است که یک بافنده به‌طور متوسط ماهی ۸-۱۰ قران مزد می‌گیرد و ناهارش را هم در محل کارش به حساب کارفرما می‌خورد. درحالی که مزد استاد (سربافنده) براساس درجه‌ی مهارت بین ۴۰-۵۰ قران در ماه بوده است.^۲ وضعیت بافندگان در ایالت‌های مختلف تفاوت چشمگیری نداشته است. برای نمونه در ۱۸۹۳ در سلطان‌آباد «اراک» مزد یک بافنده براساس درجه‌ی مهارت هفته‌ای ۲ تا ۳ قران بوده است.^۳ و بگام که ده سال بعد در ۱۹۰۳ از اراک دیدن کرد نوشت که «بافندگان زن روزی ده شاهی مزد می‌گیرند» بعلاوه چند استکان چای که به آن‌ها داده می‌شود.^۴ مک لین درباره‌ی بافندگان آذربایجان در ۱۹۰۳ نوشت که «مزدشان تقریباً ۱۲ قران در ماه است و غذای نهار هم... مثلاً ۱۲ قران دیگر...»^۵ بر این اساس مزد روزانه‌ی یک بافنده‌ی تبریزی ۱۶ شاهی می‌شود (۸ شاهی نقد و ۸ شاهی هم به صورت غذای وسط روز). گرچه مقدار مطلق مزد روزانه در تبریز از کرمان بیشتر است ولی سطح قیمت‌ها هم در تبریز از کرمان

۱ همان ص ۳۵

۲ گلیدونیوکومن ا.ا.چ «گزارش هیئت تجارتي بریتانیا به جنوب شرقی ایران...» اسناد محرمانه شماره ۸۷۷۸، ۱۹۰۵ ص ۹۴

۳ پریس، همان ص ۵۹

۴ و بگام «مسئله ایران» لندن ۱۹۰۳ به نقل از عیسوی تاریخ اقتصادی ایران، ص ۳۰۳

۵ مک لین «گزارشی درباره‌ی موقعیت و دورنمای تجارت بریتانیا در ایران، ۱۹۰۵، ص ۳۳

بالاتر بوده است در نتیجه قدرت خریدی که در اختیار یک بافنده‌ی تبریزی بود اختلاف چشمگیری با یک بافنده‌ی کرمانی نشان نمی‌دهد. قیمت بعضی از اقلام را در بازار تبریز برای آن سال‌ها در اختیار داریم. با استفاده از مقدار درآمد پولی روزانه و این نرخ‌ها می‌توانیم جدول زیر را به‌عنوان نموداری از قدرت خرید یک بافنده‌ی تبریزی عرضه کنیم.

جدول ۳: قدرت خرید درآمد روزانه‌ی بافندگان تبریز در ۱۹۰۳

(اگر همه‌ی درآمد صرف خرید یک قلم از اجناس زیر بشود به کیلوگرم)

گندم	۱,۲۵	برنج	۰,۴۵۳
زغال	۴,۱	چای	۰,۰۸۴
گوشت	۰,۴۵۳	جو	۱,۵۹
نان	۲,۲۷	قند و شکر	۰,۳۶

شرایط مطلوب این بود که ما در پیوند با چند متغیر دیگر هم، مثلاً تعداد نفرات یک خانوار، هزینه‌ی متوسط روزانه، مصرف سرانه‌ی مواد عمده‌ی غذایی... داده‌های آماری در اختیار داشتیم تا می‌توانستیم تصویر واقع‌بینانه‌تری از وضعیت بافندگان عرضه کنیم. متأسفانه چنین داده‌های آماری وجود ندارد در نتیجه باید به ارایه‌ی یک شمای کلی بسنده کنیم. محاسبات این یادداشت با همه‌ی کمبودهای انکارناپذیری که دارند ولی بیانگر فقر وحشتناک و مزمنی است که گریبان‌گیر بافندگان قالی و شال بود.

بر اساس آنچه که گفته‌ایم خصلت‌های عمده‌ی قالی و شال‌بافی را به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد. اگرچه به صورتی بسیار بدوی، ولی ساختار این واحدهای تولیدی سرمایه‌داری است. از سویی صاحب کارگاه را داریم و از سوی دیگر بسته به حجم و گسترش فعالیت‌های تولیدی تعدادی کودک پرولتر را که چیزی غیر از نیروی

فیزیکی‌شان ندارند تا برای فروش عرضه کند. به یک تعبیر، شاید بتوان گفت که کودک پرولتر اجباری به فروش نیروی کار خود نداشته است، ولی در عین حال، واقعیت دارد که والدین این کودک احتمالاً چاره‌ای به غیر از این نداشته‌اند. تردیدی نیست که استفاده از کار کودکان به‌طور عمده، ساعات طولانی روزکار، شرایط نامساعد و غیربهداشتی کارگاه و سطح دستمزدهای بسیار پایین بر سلامت جسمی این «هنرمندان خردسال» تأثیرات سوء و مخرب داشته باشد. گزارش‌های متعددی در دست است که بافندگان از معلول شدن دست و پا، فلج شدن جزئی و کلی، قوزی پشت و بسیاری بیماری‌های دیگر رنج می‌بردند. به خلاصه‌ای از چند گزارش اشاره می‌کنیم.

دکتر فونک که به‌همراه میسیون امریکایی‌ها در نقاط مرکزی ایران کار می‌کرده در ۱۹۲۳ گزارش کرد که «موارد متعددی بوده است که من با بافندگان فلج‌شده در سلطان آباد برخورد کرده‌ام که علتش فکر می‌کنم تنگی و ارتفاع محل نشستن این بافندگان در حین کار است».^۱

از دست دادن سلامتی بدون تردید نتیجه‌ی کار شاقی بود که لازمی بافتن شال و قالی بود. تصویری اگرچه ناکامل از عظمت رنجی را که در بافتن می‌بایست متحمل می‌شدند از جملات زیر می‌توان دریافت «هر گره فرش جداگانه باید کار شود و سپس پشم اضافی با قیچی چیده شود و گره در جای صحیح خود استوار شود. اگر در نظر بگیریم که در هر فوت مربع (۳۰ در ۳۰ سانتی‌متر) یک فرش خوب ایرانی ۱۰ هزار گره به کار می‌رود و برای فرش‌های مرغوب شماره‌ی گره‌ها به ۴۰ هزار هم می‌رسد آن وقت حجم وحشتناک کار بهتر تجسم پیدا می‌کند».^۲ با این حساب تعجیبی ندارد که در هنگام غروب، وقتی کار یک روز تمام می‌شد کودکانی که از «سنین بسیار پایین

^۱ نقل از گزارش هیل مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۳ اسناد وزارت امور خارجه به نقل از شاکری: موقعیت

طبقه‌ی کارگر در ایران، تاریخ مستند، فلورانس ۱۹۷۸، ص ۲۰۵

^۲ ده وریس: همان، ص ۷۳۳

یعنی از وقتی که بتوانند پشم را گره بزنند از طلوع تا غروب آفتاب به کار گرفته می‌شوند»^۱ را «کسی باید بغل می‌کرد، چون خودشان قادر به راه رفتن نبودند»^۲ در همین زمینه یک طبیب انگلیسی که در بیمارستان میسیون انگلیسی‌ها در کرمان کار می‌کرد در ۱۹۲۱ گزارشی درباره‌ی وضع بافندگان کرمان تهیه کرد که به‌راستی خواندنی است قطعه‌ی زیر را از آن گزارش نقل می‌کنیم. «در طول یک سال در ۴۷ مورد دختران بافنده‌ای که همه‌شان حامله بودند برای معالجه‌ی عوارض ناشی از کارشان در بیمارستان بستری شدند و تحت درمان قرار گرفتند در ۲۸ مورد [یعنی نزدیک به ۶۰ درصد موارد] نوزادشان مرده به دنیا آمد... در همه‌ی این موارد مادرها درد توان‌فرسایی داشته و به‌شدت ضعیف شده بودند و اگر بیمارستانی نمی‌بود آن‌ها هم می‌مردند». بعلاوه ۱۹ مورد دیگر هم برای راست کردن استخوان‌های کج شده روی دخترهای بافنده عمل جراحی صورت گرفت. موارد بی‌شمار دیگری هم هست که دختران جوان از نرمی استخوان، فلج اعضا و دیگر بیماری‌های منتج از بافندگی عذاب می‌کشیدند که چون وضعیت اضطراری نداشتند سرپایی معالجه شدند»^۳.

ساختار صنعت قالی‌بافی به گونه‌ای است که به احتمال قریب به یقین بسیاری از این ویژگی‌های ملال‌انگیز در گستره‌ی زمان بدون تغییر باقی می‌مانند و به همین دلیل بعید نمی‌دانیم که وضعیت بافندگان قالی و شال در زمانه‌ی ما هم بیش‌وکم به همین صورتی باشد که در این یادداشت تصویر شده است. پاسخ به این سؤال که آیا به‌راستی این گونه هست یا خیر فقط با پژوهشی که وضعیت فعلی بافندگان را به‌عنوان موضوع خود برگزیند امکان‌پذیر خواهد بود.

^۱ هاتن، گزارش ۱۴ آوریل ۱۹۲۱ به نقل از شاکری، همان، ص ۲۰۹

^۲ از آوازه‌های قالی، ژورنال ناتینگهام ۲۸ آوریل ۱۹۲۴، شاکری همان ص ۲۱۱

^۳ از گزارش بولی لند ۵ می ۱۹۲۱ به نقل از شاکری همان، ص ۲۱۰